

مطالعه تطبیقی مطبوعات و صدا و سیما در اشاعه حقوق شهروندی

مطالعه موردی شهروندان تهرانی

محمدرضا رسولی¹

خیری زنده بودی²

تاریخ دریافت: 90/2/15 تاریخ تایید: 90/6/22

چکیده

همراه با تحول جامعه از سنتی به مدنی، حقوق طبیعی نیز به سمت حقوق وضعی گرایش پیدا می‌کند. حقوق طبیعی حقوقی هستند که فرد صرفاً به دلیل انسان بودن و لزوم احترام به فردیت از آن برخوردار است. در مقابل، حقوق وضعی به دلیل عضویت در یک جامعه سازمان یافته سیاسی حاصل می‌شود. هدف از نگارش مقاله پیش رو مطالعه تطبیقی مطبوعات و صداوسیما در اشاعه حقوق شهروندی است. این پژوهش به روش پیمایشی انجام شده و اطلاعات مورد نیاز با تکنیک مصاحبه و پرسش‌نامه جمع آوری شده است. جامعه آماری شامل شهروندان بالای 18 سال شهر تهران می‌باشد که طبق فرمول کوکران حجم نمونه برابر با 384 نفر است و پرسش‌نامه‌ها با روش نمونه‌گیری "غیراحتمالی در دسترس" توزیع گردید. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که به‌طور کلی آگاهی شهروندان از حقوق شهروندی خود، بالاتر از متوسط می‌باشد، و بیشترین آگاهی از بعد اجتماعی و کمترین آگاهی از بعد مدنی حقوق شهروندی است. همچنین مقایسه نقش مطبوعات با صدا و سیما حاکی از آن است که مطالعه مطبوعات می‌تواند در افزایش آگاهی حقوق شهروندی نقش معناداری داشته است، ولی صدا و سیما نقشی در اشاعه حقوق شهروندی ندارد.

واژگان کلیدی: اعتماد رسانه‌ای، حقوق شهروندی، شهروند، مطبوعات، صداوسیما.

مقدمه

در گذار از جامعه سنتی به جامعه مدنی، انسان‌ها در مرحله اول به حقوق خود واقف شده و در مرحله دوم به تنظیم آن می‌پردازند و در مرحله سوم ساز و کارهایی را تعبیه می‌کنند که بتوانند در صورت نقض و پایمال شدن آن حقوق، آن را باز پس دهند. حقوق طبیعی مبهم و تصریح نشده است ولی با این گذر به شرایطی می‌رسیم که قانون به صراحت و دقت رسیده و به همین دلیل از ثبات نسبی برخوردار می‌شود. در ایران این گذار کند بوده است. از دوره قاجار فکر تنظیم آن می‌پردازند و در مرحله سوم ساز و کارهایی را تعبیه می‌کنند که بتوانند در صورت نقض و پایمال شدن آن حقوق، آن را باز پس دهند. حقوق طبیعی مبهم و تصریح نشده است ولی با این گذار به شرایطی می‌رسیم که قانون به صراحت و دقت رسیده و به همین دلیل از ثبات نسبی برخوردار می‌شود (محمدی، 1378:234).

اما مسئله‌ای که در این تحقیق ضرورت و اهمیت دارد، موضوع آگاه شدن جامعه از حقوق و تکالیفشان است چرا که رفاه هر جامعه به میزان زیادی به توانایی آن جامعه در انتقال دانش، مهارت‌ها و گرایش‌هایی بستگی دارد که برای ایفای نقش شهروندی فعال و آگاه ضروری است در بسیاری از کشورهای جهان دغدغه اصلی مربیان، محققان و دیگر افراد درگیر در مسائل آموزشی، آماده ساختن کودکان و نوجوانان برای مشارکت در یک زندگی مدنی است. با توجه به تغییرات سریع‌تری که در عرضه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در حال وقوع است و نیز، رشد سریع فناوری‌های ارتباطی، ضرورت درگیر ساختن شهروندان با نقش‌های مدنی خود، بیشتر احساس می‌شود. در مدرسه و دانشگاه افراد در درس‌های خود با این مباحث تا حدودی آشنا می‌شوند ولی بعد از اتمام آموزش رسمی و ورود به محیط جامعه این وظیفه به عهده نهادهای دیگری است که رسانه‌ها مهمترین منبع آموزش غیررسمی می‌باشند تا جایی که طبق دیدگاه هابز.

از مهمترین کارکردهای رسانه جمعی کمک به جامعه پذیری شهروندان است که یک تمدن دموکراتیک تنها در صورتی می‌تواند به هدف خود نزدیک شود که زبان تصویر را تبدیل به یک محرک برای انعکاس انتقادی و نه یک دعوت خواهی به خواب مصنوعی نماید (هابز، 1998:49).

هدف از نگارش این مقاله نیز شناسایی نقش صداوسیما به عنوان یک رسانه شنیداری-دیداری دولتی و مطبوعات به عنوان یک رسانه نوشتاری غیردولتی در انجام کارکرد آموزشی خود است.

اهداف پژوهش

شناخت سطح آگاهی شهروندان تهرانی از حقوق شهروندی و ابعاد آن. شناخت میزان توجه شهروندان به پیام‌های مرتبط با موضوع شهروندی صداوسیما و مطبوعات. شناخت و تطبیق نقش صدا و سیما و مطبوعات در افزایش آگاهی حقوق شهروندی.

پیشینه موضوع

قلمبوانی در تحقیق خود با عنوان "بررسی رابطه استفاده از وسایل ارتباط جمعی و روحیه شهروندی" به مطالعه دیدگاه‌های نظریه‌پردازان چون: اولد فیلد، مار پروتو، هابرماس، گیدنز، مک لوهان، لرنر، و گرنبر پرداخته است.

در این تحقیق روحیه شهروندی شامل دو اصل بنیادی حقوق و وظایف است و وسایل ارتباط جمعی (تلویزیون، رادیو، اینترنت، مطبوعات و شبکه‌های ماهواره‌ای) متغیر مستقل است و متغیرهای رضایت، اعتماد به تلویزیون و پایگاه اجتماعی به عنوان متغیر مستقل و واسطه در نظر گرفته شده است. این مطالعه به روش پیمایشی و با تکنیک پرسش‌نامه صورت گرفته است، جامعه آماری شامل افراد 15 الی 65 سال شهروندان تهرانی است. که بر حسب نمونه‌گیری تصادفی 405 پرسش‌نامه در مناطق 3، 10 و 16 تکمیل شده است. نتایج این تحقیق حاکی از آن است که در مجموع استفاده از وسایل ارتباط جمعی بر روحیه شهروندی تاثیر ندارند. ولی برنامه‌های آموزشی تلویزیون بر تقویت روحیه شهروندی موثرند. و با افزایش رضایت و اعتماد از برنامه‌های تلویزیونی، روحیه شهروندی نیز افزایش می‌یابد.

بحرانی در مقاله‌ای با عنوان "جامعه و جعبه جادویی" به بررسی نقش تلویزیون در ایجاد و گسترش جامعه شهروندمدار پرداخته است. نوع تحقیق به صورت اسنادی و کتابخانه‌ای است. این مقاله در تلاش است تا با استفاده از روش تحلیل و بررسی آمارهای موجود در این زمینه، میزان نقش آفرینی تلویزیون را در این راستا، مورد ارزیابی قرار دهد. بررسی نظریات مختلف درباره کاربرد رسانه‌ها از قبیل نظریات فونکسیونالیست‌ها، کنش متقابل نمادین و نظریات فرامدرن حاکی از نقش آفرینی تلویزیون در شکل‌گیری هویت شهروندی است. اما نتایج بررسی آماری حاکی از آن است که این رسانه در جامعه ایرانی هنوز به نقش آفرینی در این سطح نپرداخته است.

تاریخچه شهروندی در ایران و جهان

منشأ و ایده شهروندی همانند بسیاری از مفاهیم مهم علوم اجتماعی در یونان باستان یافت

می‌شوند. اثر ارسطو اولین تلاش نظام‌مند برای طرح یک نظریه در مورد شهروندی می‌باشد، در حالی که اولین تجلی نهاری تجربه شهروندی در دولت‌شهرهای یونان به‌ویژه در آتن از قرن پنجم تا قرن چهارم قبل از میلاد یافت شده‌اند اما شکل و کارکرد شهروندی یونانی‌ها بسیار متفاوت از شکل و کارکرد شهروندی دوره مدرن بود (فالکس، 1381: 25).

جوامع و ملل در مسیر پیشرفت مدنی خود همواره در مسیر آشنایی، ارتباط، ادغام با یکدیگر و همچنین همگرایی اصول و ارزش‌های خود گام برداشته‌اند. چه اجتماعات اولیه و چه اجتماعات سیاسی مرفقی‌تر از آن‌ها، در گذر تاریخ، از انزوا به سمت تعامل، از خود شیفتگی به سمت سازش‌پذیری با دیگران، از خاص‌گرایی به سمت عام‌گرایی سیر کرده‌اند و آنچه باعث شتاب بخشیدن به این حرکت شده است، علاوه بر جنگ‌ها و لشکرکشی‌های بزرگ تاریخ بیشتر پیشرفت علمی و توسعه امکانات ارتباطی و گسترش روابط جوامع با یکدیگر بوده است.

جوامعی که از نظر علمی و تکنولوژی ارتباطی پیشگام بوده و از قدرت نظامی بهره برده‌اند، علاوه بر این که توانسته‌اند محدوده خود را گسترش دهند و حوزه وسیع‌تری را در دایره آگاهی خود قرار دهند. با ادغام دیگران، ارزش‌ها و اصول خود را تا حدودی بر آن‌ها تحمیل کرده‌اند. ولی با این حال از آن‌ها نیز تأثیراتی پذیرفته‌اند. شهروندان دولت-شهرهای یونان باستان خود را بافضیلت‌ترین انسان‌ها و سایر اقوام و ملت‌ها را وحشی خطاب می‌کردند، ولی با تشکیل اجتماعات سیاسی بزرگ‌تر در قالب جمهوری روم و در نهایت امپراطوری روم و ادغام اقوام و ملل مختلف و اعطای شهروندی به آن‌ها از ادعای برتری خود عقب نشینی کردند و حقوق دیگران را نیز به رسمیت شناختند (کاستلز و دیویدسون، 1382: 13-14).

در قرون وسطی نیز، مدل رومی شهروندی را زنده نگاه داشتند. حاکمیت نظام فئودالیت و شهروندی غیرهمگانی و سلسله مراتبی و طبق مالکیت کاملاً هویدا بود؛ ولی با توسعه لیبرالیسم، شهروندی منطق مساوات‌گرایانه به خود گرفت. در آن زمان (سده هفدهم)، ویژگی دولت‌ها پادشاهی مطلقه بود که همه چیز در دولت دارای شخص شاه محسوب می‌شد (فلاح‌زاده، 1386: 50).

با پیدایش دولت-ملت‌ها بعد از قرارداد وستفالی (1648م) و کنگره وین (1815م)، نظام موازنه قوا نیز شکل گرفت و شهروندی اهمیت خاصی یافت. در این میان، لیبرالیسم سهم عمده‌ای در پیدایش مفهوم شهروندی همگانی داشت. در سده نوزدهم، مفهوم شهروندی مجموعه‌ای از حقوق و وظایف بود که رابطه میان دولت‌های ملی و یکایک شهروندان را معین می‌ساخت.

در واقع، باید گفت که در سده هجدهم حقوق مدنی و در سده نوزدهم حقوق سیاسی شهروندی را توسعه بخشیدند و در سده بیستم نیز حقوق اجتماعی و اقتصادی شکل گرفت و مردم به مقدار زیادی به منابع عمومی دست یافتند (فلاح‌زاده، 1386: 50-51). نخستین گام

بزرگ در راه پیدایش ملت در اروپا، تحول از همبستگی خونی به همبستگی فرا طایفه‌ای در اجتماعات شهری قرون وسطایی بود. از اینجا بود که شهروندی و حقوق و وظایف آن پدید آمد و هسته اصلی جامعه مدنی و ملت در معنای تازه آن شکل گرفت. حضور اصناف خود فرمان و نوع مردسالاری در شهرهای قرون وسطایی اروپا به این تطور مدد رساند. با تشکیل دولت ملی بود که ملت به معنای امروزی آن یعنی معنای اجتماعی "شهروندان" با "حقوق" معین و حق حاکمیت مردم، در اروپا وارد صحنه تاریخ شد (جابری مقدم، 1386:225).

انقلاب فرانسه تأثیرات مهمی در این مفهوم داشته است. جنبش‌های حقوق مدنی، ضد تبعیض و به دست آوردن حق رأی نیز در توسعه مفهوم شهروندی و حقوق مربوط بدان نقش داشته‌اند. انقلاب فرانسه دولت-ملت را با شهروندی ترکیب کرد و حقوق بین‌الملل آن را معادل ملیت به کاربرد؛ یعنی، عضویت در یک دولت.

اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز در ماده 15 خود حق افراد را نسبت به تابعیت به رسمیت شناخته است. در واقع، این شناسایی به منظور بهره‌مندی افراد از حقوق شهروندی و برخاسته از این رویکرد است که شهروندی با تابعیت پیوند نزدیک دارد؛ به نحوی که، در دوران معاصر، شهروندی مفهوم برخورداری از حق رأی، تصدی سمت‌های سیاسی، بهره‌مندی از برابری در مقابل قانون، استحقاق بهره‌مندی از مزایا و خدمات مختلف حکومتی را به خود گرفته است که تعهداتی همچون پیروی از قانون، پرداخت مالیات و دفاع از کشور را به دنبال دارد (فلاح زاده، 1386:51).

در ایران از دوره قاجار فکر تنظیم قوانین و نظام حقوقی رواج داشته و قوانینی متکی به عرف، شرع و قوانین دیگر کشورها، تنظیم شده است. ولی چندین عامل از تحکیم قانون‌مندی مانع شده است.

عدم وجود طبقات و گروه‌هایی که بتوانند در چارچوب احزاب و گروه‌های فشار یا ذی نفوذ به دنبال منافع خود باشند، دست حاکم مطلق را باز می‌گذاشته تا به هر ترتیب که خواست با قانون عمل کند. قانون در ایران با منافع واقعی هیچ یک از طبقات و اقشار اجتماعی پیوند واقعی ندارد تا آن‌ها مدافع آن باشند. همچنین قانون به دلیل آرمانی بودن عمدتاً با واقعیت‌ها فاصله زیادی داشته و امکان پی‌گیری منافع طبقات و گروه‌ها را فراهم نمی‌آورده است.

قوانین اساسی در ایران عمدتاً در شرایط بحرانی و حاد جامعه تنظیم می‌شده‌اند (مشروطیت، انقلاب اسلامی). به همین دلیل با فروکش کردن هیجان‌ها، بسیاری از اصول قوانین اساسی که در شرایط هیجانی تنظیم می‌شده‌اند، به دست فراموشی سپرده می‌شده‌اند. همچنین بسیاری از واضعان و مبشران اصول قانون اساسی، مردان انقلابی دوره‌های بحرانی بوده‌اند که بعداً نقشی در حکومت نداشته و حاکمان بعدی که هیچ سنخیتی با اصول مربوطه نداشته‌اند. جای آن‌ها را

می گرفته‌اند.

بخش‌هایی از اصول قوانین اساسی ایران از اصول قوانین اساسی غربی اخذ شده‌اند که هیچ سنخیت یا همسویی با دیدگاه‌ها، نگرش‌ها و رفتارهای مردم ایران (به طور کلی) نداشته‌اند. اصول مبتنی بر اصالت فردیت و زندگی خصوصی و حفظ حرمت انسانی (و به طور کلی اصول انسان‌گرایانه) از دل شرایط ذره‌ای شدن افراد در جامعه و اصول (اگر هم مبشران اندکی در ایران داشته‌اند) با مجموعه شرایط واقعی و ذهنی ایرانیان همخوانی نداشته و به سرعت نقض و فراموش می‌شده‌اند (محمدی، 1378: 235).

شیوه‌های فکری و روش‌های کرداری افراد و گروه‌ها و قشرهایی که منافع خود را در تداوم اعمال مجموعه سنن قدیمی یافتند، قانون را تصاحب کردند و زمینه‌ای به وجود آوردند هم‌زمان، متضاد و هماهنگ با قانون (فلامکی، 1367: 134).

تمرکز ثروت در دست دولت در ایران، به نوعی مطلق بودن حاکمیت (استبداد نفتی) انجامیده است که به جای رقابت، کنش متقابل و همکاری میان گروه‌های اجتماعی به جیره خواری همه آن‌ها از حکومت منجر می‌شده است. هنگامی که همه امکانات در دست یک نهاد (دولت) متمرکز باشد همه افراد یا گروه‌ها تلاش می‌کنند با نزدیک‌تر شدن به این کندوی زنبور عسل، هر چه بیشتر از آن بهره ببرند و در عین حال برای پرهیز از نیش زنبوران، محتاط باشند. در این شرایط دیگر کسی به حقوق موضوعه خویش نمی‌اندیشد؛ شرایط ترس و وحشت در عین هجوم برای بهره‌برداری، حاکم است.

شرط برقراری و استحکام یک جامعه اعتماد اعضای آن به یکدیگر است. در جامعه‌ای که ساختار آن یک ساختار قبیله‌ای طایفه‌ای و نظام اقتدار آن مبتنی بر "شیخ و مرید" باشد، نظام اعتماد در آن به روابط سبب و نسبی محدود می‌شود. در این جامعه افراد فقط می‌توانند براساس روابط خونی و طایفه‌ای به یکدیگر اعتماد داشته باشند و اعتماد آنان به یکدیگر نیز بی‌نهایت و بی‌چارچوب است، مگر آنکه موردی بسیار بین بر ضد آن اقامه شود (که گاه حتی در این موارد نیز نقض اعتماد نمی‌شود). همچنین اعتماد در این نوع رابطه، مطلق و مقوله‌بندی نشده است؛ اگر وجود داشته باشد محدوده و چارچوبی نمی‌شناسد و اگر سلب شود حیطة‌ای را باقی نمی‌گذارد. در مقابل، در جامعه مدنی چارچوب اعتماد اولاً چارچوبی انسانی است به این معنا که اصل بر اطمینان متقابل است و این اعتماد متقابل در بستر قراردادهای جاری می‌شود. قراردادهای اجتماعی و تخصصی شدن پیشه‌ها، اعتماد را از یک امر عاطفی ذهنی به یک واقعیت عینی مبدل کرده‌اند. وقتی کسی توانایی انجام یک کار را داشت و برای آن آموزش دیده بود دیگر می‌توان به او "اعتماد" کرد حتی اگر رابطه خونی و طایفه‌ای نیز میان ما وجود نداشته باشد. شکل "هزار فامیل" در ساخت قدرت در ایران توجیهی به‌جز ضرورت اعتماد در

تفویض مشاغل حساس ندارد ولی اعتمادی خونی و طایفه‌ای است. در نظام‌های ایدئولوژیک، ایدئولوژی نیز بستر اعتماد قرار می‌گیرد. این امر نوعی تحول نسبت به نظام طایفه‌ای به شمار می‌آید ولی تا جامعه مدنی فاصله دارد. در جامعه مدنی اعتماد یک ضرورت کارکردی است و غایت آن رفاه و امنیت بیشتر افراد جامعه است. در این جامعه روابط حقوقی و اخلاقی (با هم) اعتماد متقابل افراد به یکدیگر را تحقق می‌بخشند.

مفهوم دولت-ملت به مفهوم جدید آن دیگر صرفاً بر نژاد، سرزمین، دین، زبان و مانند آن‌ها مبتنی نیست، بلکه عمدتاً مبتنی است بر قرارداد. در این حال شأن حکومت، اعمال و الزام انواع قرارداد است. گذار از مفهوم پیشین ملت به مفهوم جدید دولت-ملت در یک فرایند صورت می‌گیرد. در این فرایند اولاً همه امور به تدریج در چارچوب قانون و مقررات قرار می‌گیرند و ثانیاً حیطه نظارتی دولت گسترده‌تری پیدا می‌کند. هم قانون‌گرایی و هم اعمال نظارت می‌توانند نظم‌زا و اختلال‌زا باشند.

مسئله این است که در ایران چه در حوزه قانون‌گرایی و چه در حوزه اعمال نظارت هر دو دسته عوامل نظم‌زا و اختلال‌زا در کنار یکدیگر حضور دارند و از همین جهت ما هنوز در فرایند شکل‌گیری دولت-ملت قرار داریم و نمی‌توان گفت که ما یک کشور بر اساس قراردادهای مربوط به یک دولت-ملت و شهروندانی تحت نظارت و برخوردار از حقوق شهروندی داریم، بلکه ایران هنوز کشوری مبتنی بر سرزمین، زبان، نژاد و دین مشترک است تا جامعه‌ای دارای نظام حقوقی واحد و قراردادهایی که حاکمیت تضمین‌کننده آن‌ها باشد.

قانون‌گرایی و شأن نظارتی دولت از آن جهت در ایران در کنار وجه نظم‌زایی وجه اختلال‌زای یافته است که قرارداد نیز در چارچوب نظام آمرانه تعبیر می‌شود: این‌که همگان در چارچوب یک قرارداد اجتماعی به اطاعت از حکومت و رعیت بودن خویش اقرار کرده باشند. در این حال روابط سود پیوند متکی بر قرارداد به روابط مهر پیوند تحویل می‌یابد. پیوستگی اجتماعی ناشی از قرارداد نیز به وحدت رویه برای رتق و فتق امور تعبیر می‌شود. قرارداد به مفهوم جدید آن معطوف به تنظیم رابطه حکومت و فرد با حفظ حقوق و مسئولیت‌های دو طرف و حفظ همبستگی انداموار. اما اگر قرارداد به گونه‌ای تعبیر شود که متضمن حداکثر اطاعت و حداقل حقوق برای شهروندان و حداکثر بهره‌گیری از مواهب برای حاکمیت و حداقل پاسخ‌گویی باشد هم قانون و هم نظارت ناکارا می‌شود و به جای نظم‌زایی، اختلال‌زا می‌شود (محمدی، 234-238:1378).

در ایران مرز روشنی میان تکالیف فردی و تکالیف مدنی وجود ندارد. نگرش فقه باور بر این خلط دامن زده است و احکام فردی را بر جای احکام می‌نشانند. از سوی دیگر به تکالیف مدنی قید واجب و حرام داده می‌شود تا استحکام یابند یا دامنه فقه گسترش یابد، ولی این امر مسئله

را به امری فردی (در نسبت میان خدا و انسان) مبدل می‌کند و از تبعات و لوازم اجتماعی مسئله غفلت می‌شود. همچنین در ایران تکالیف فردی و مدنی در کنار حقوق فردی و مدنی معنی پیدا نمی‌کند تا از استحکام لازم برخوردار شود. حق و تکلیف همراه با یکدیگر و بدون مشخص شدن حیطه هر یک گستره عمومی و خصوصی را محافظت می‌کند؛ حق همواره در برابر تکلیف قرار نمی‌گیرد، اما تأکید زیاد بر تکالیف در شریعت، حق را تحت الشعاع قرار داده و از این جهت التزام به تکالیف را سست کرده است. قدرت در جامعه مدنی ضامن حقوق مدنی است، ولی در جامعه ایران قدرت با پاداش و تنبیه خود، ضامن انجام تکالیف فردی قرار گرفته است. از همین جهت با رشد فردیت فرد، دولت از نگاه فرد به منزله دشمن گرفته می‌شود و الزامات دولت، هیچ‌گاه در جهت تأمین آزادی‌ها و حقوق فردی تلقی نمی‌شود (محمدی، 1378:360).

امروزه شهروندی با تابعیت قرین شده است تابعیت رابطه سیاسی، حقوقی و معنوی است که شخص را به دولت معینی وابسته می‌سازد. کشور محل تولد (سیستم خاک) و نسب (سیستم خون) دو عامل قهری ایجاد تابعیت هستند. زوجیت و کسب تابعیت ارادی از جمله عوامل دیگری هستند که فرد را تبعه کشور معینی می‌سازند. قانون مدنی ایران طی مواد 976 و 991 مقررات مربوط به تحمیل تابعیت و تحصیل آن را بیان داشته است. اشخاصی که تابعیت ایرانی را تحصیل می‌کنند شهروند ایرانی محسوب می‌شوند و از کلیه حقوقی که برای ایرانیان مقرر است بهره مند می‌شوند لیکن نمی‌توانند به مقامات ذیل نائل گردند.

- ریاست جمهوری و معاونین او.
- عضویت در شورای نگهبان و ریاست قوه قضاییه.
- وزارت و کفالت وزارت و استانداری و فرمانداری.
- عضویت در مجلس شورای اسلامی.
- عضویت شوراهای استان و شهرستان شهر.
- استخدام در وزارت امور خارجه و نیز احراز هرگونه پست و ماموریت سیاسی.
- قضاوت.
- عالی‌ترین رده فرماندهی در ارتش و سپاه نیروی انتظامی.
- تصدی پست‌های مهم اطلاعاتی و امنیتی.

البته برخی صاحب‌نظران حقوقی قرابت تابعیت و شهروندی را، از مقوله وحدت ماهیت ندانسته و در مقام افتراق این دو گفته‌اند: در مفهوم شهروندی، برخلاف تابعیت، این افراد نیستند که تابعی از دولت قرار می‌گیرند، بلکه دولت تابعی از شهروندان و مبتنی بر تصمیم‌گیری و خواست آن‌ها است و بر همین مبنا است که شهروندی جزء اصول و مولفه‌های دموکراسی در نظر گرفته شده است.

در تشریح واژه شهروند¹ یا تبعه تعبیر می‌شود، برخورداری از تمام حقوق به عنوان یکی از ارکان تعریف ذکر شده است، لیکن قانون مدنی کشور ایران حقوق برابر برای اتباع را به رسمیت نشناخته است، بنابراین اتباع خارجی که تابعیت ایرانی را تحصیل می‌کنند. صرف نظر از اینکه آنان را تبعه یا شهروند ایرانی بنامیم، با ایرانیانی که تابعیت قهری ایرانی دانسته‌اند، حقوق مساوی ندارند شهروندی طریق تکامل حقوق و تکریم آدمی و پشت سر گذاشتن دوران سیاه برده‌داری و نظام ارباب و رعیتی است اما باید توجه داشت مباحث نظری شهروندی هنوز به طور کامل در قوانین ما جای بازنگری است. قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب 1383/2/15 مجلس شورای اسلامی که حامل عنوان حقوق شهروندی است، غالباً حقوق انسانی افراد در مظان اتهام و تکالیف دادگاه‌ها را معین می‌کند. این صرفاً یکی از جنبه‌های حقوق شهروندی است تحقق حقوق شهروندی به معنای مصطلح حقوقی مستلزم وضع قوانین بنیادین و رفع تبعیض‌ها و محرومیت‌ها و تضمین حقوق مساوی اشخاص است. مسلمان بودن شرط برخورداری از حقوق شهروندی نیست. این حق به اعتبار تابعیت برقرار می‌شود و آن چنان که در تعریف تابعیت بیان شد، در این رابطه قرار دادی، دین موثر نیست البته مسلمان بودن موجب پاره‌ای امتیازات است که شهروند غیر مسلمان از این امتیازات برخوردار نیست. به عنوان مثال یکی از شرایط قضاوت اسلام است. شهروند ایرانی اگر مسلمان نباشد نمی‌تواند از این حق برخوردار شود یا این که ازدواج زن مسلمان با غیر مسلمان صحیح نیست. حتی اگر آن غیر مسلمان تابعیت ایرانی داشته باشد. در اصول 13 و 14 قانون اساسی حقوق اقلیت‌های دینی و حقوق غیر مسلمانان بیان شده است. البته از جمع قوانین و مقررات مربوط به موضوع، این نتیجه حاصل می‌شود که اتباع ایران اعم از مسلمان و غیر مسلمان از حقوق مساوی برخوردار هستند، مگر در موارد استثناء که شهروندان غیر مسلمان از برخورداری حقی خاص محروم شده‌اند (کامیار، 1387: 38-42).

شهروند

شهروند از واژه شهر² مشتق شده است. این واژه در زبان لاتینی تقریباً معادل کلمه پولیس³ در زبان یونانی است که به معنی شهر است. اما از لحاظ حقوقی، شهروند فقط به ساکن شهر

¹.citizen

².city

³.polis

گفته نمی‌شود بلکه آن فردی شهروند به شمار می‌آید، که شرایط لازم را برای مشارکت در اداره امور عمومی، در چارچوبه قوانین کشور دارد. شهروند را می‌توان در نقطه مقابل رعیت به کار برد، شهروند به اشکال گوناگون در اداره امور جامعه مشارکت دارد و حال آنکه رعیت فقط از قانون اطاعت می‌کند و آن تحمل می‌نماید.

از نظر "مارشال" شهروندی جایگاهی است که به تمام افرادی داده می‌شود که عضو تمام عیار اجتماع هستند و همگی جایگاه برابر و حقوق و تکالیف متناسب با این پایگاه دارند. هیچ اصل فراشمولی نیز برای تغییر حقوق و وظایف شهروندی طبق قانون تثبیت می‌شود (نژادبهرام، 280:1387).

حقوق شهروندی و ابعاد آن

بعد مدنی شهروندی، عبارت است از: حقوق استیفا و حقوق تمتع و همچنین حقوق ضروری برای آزادی فردی، مانند: آزادی بیان مذهبی، اندیشه و غیره و حق انعقاد قراردادهای خصوصی معتبر (شکری، 135:1387).

بعد اجتماعی شهروندی شامل حق بهره‌مندی از حداقل امکانات رفاهی، تأمین اجتماعی، حق داشتن مسکن و شغل مناسب است (بهادری، 192:1387). آسایش خاطر و عدم اضطراب و نگرانی و خشونت در سطح شهر، کاهش پدیده‌های ضداجتماعی و تخریب اموال عمومی و همچنین کاهش بیماری‌های اجتماعی از جمله اعتیاد نیز جز این بعد می‌شود (اصغری‌زاده و باغستانی برزکی، 310:1387). در عنصر اجتماعی منظور مارشال یک گستره کامل از حق قسمت کوچکی از رفاه اقتصادی و امنیت تا حق سهیم بودن در میراث اجتماعی و طبق استانداردهای عمومی جامعه شهری زندگی کردن است (مارشال، 148-149:2009).

حقوق سیاسی عبارت است از: حقوقی که امکان مشارکت مردم را در تصمیم‌گیری‌های عمومی کشور یا تشکیل احزاب سیاسی و برگزاری انتخابات فراهم می‌کند، شهروندی سیاسی همچنین این امکان را فراهم می‌کند که هر یک از شهروندان امکان دسترسی مستقیم به موقعیت‌های سیاسی در مقام رهبری احزاب، دولت و یا سایر حلقه‌های قدرت را به دست آورند (غفاری نسب، 453:1387).

حقوق جنسیتی عبارت است از: گسترش فرصت‌های آموزشی برای زنان، بهبود بخشیدن آن و شرکت در همه امور سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و برابری برای زنان و مردان در همه امور (الکردستانی، 55:1388).

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل سوم دولت را موظف می‌داند که همه امکانات خود را برای اموری از جمله در تأمین حقوق همه جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت، به

کاربرد و در اصل بیستم قانون اساسی همه افراد مدت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند (منصورنژاد، 1386: 27).

چهارچوب نظری: نظریه‌های ارتباطات و شهروندی

کارکردی که رسانه‌ها در جوامع مدرن انجام می‌دهند یکی یکپارچگی و دیگری جامعه پذیری است. رسانه‌ها این کارکردها را به دلیل ناتوانی سایر نهادها در این موارد انجام نمی‌دهند، بلکه به دلیل اینکه تجربه در جامعه مدرن و متغیر پراکنده است، کارکرد مهم آن‌ها این است که از تجربیات پراکنده و متفرق، یک تصویر کلی و جامع ارائه دهند (مهرداد، 1380: 94-96). و به این طریق شهروندان را برای یک زندگی منظم و به دور از آشفتگی هدایت کند.

طبق نظریه کارکردگرایی، از مهمترین کارکرد رسانه‌ها انتقال فرهنگ است، رسانه‌ها با استمرار اجتماعی شدن پس از اتمام آموزش رسمی و نیز با شروع آن در سالیان پیش از مدرسه به جذب افراد کمک می‌کند، رسانه‌ها با نمایش و عرضه جامعه‌ای که فرد می‌تواند خود را با آن هم هویت ساخته و معرفی نماید، می‌تواند احساس بیگانگی یا احساس بی‌ریشه بودن او را کاهش دهد (سورین و تانکارد، 1384: 452).

نظریه دیگری که این تحقیق بر مبنای آن صورت گرفته است نظریه شکاف آگاهی است. نظریه شکاف آگاهی بر این عقیده استوار است که رسانه‌ها فاصله اطلاعاتی بین طبقات مختلف مردم را روز به روز بیشتر می‌سازند. چرا که شیوه ارتباطات آنان با رسانه‌ها متفاوت است و چگونگی برخورداری آنان با میزان دسترسی به رسانه‌ها و نحوه استفاده از اطلاعات نیز یکی از عوامل وجود این شکاف محسوب می‌شود.

پژوهشگران معتقدند جریان اطلاعات مربوط به آگاهی‌دهی از رسانه‌ها به سوی نظام اجتماعی، برای گروه‌های دارای موقعیت اجتماعی - اقتصادی بالاتر، مزیت بیشتری دارد تا گروه‌های دارای وضعیت اجتماعی - اقتصادی پایین‌تر. افزایش اطلاعات در دسترس، احتمالاً تفاوت‌های موجود بین این گروه‌ها را تشدید می‌کند (مهدی‌زاده، 1389: 69). بنا به این نظریه افزایش اطلاعات در جامعه توسط اعضاء جامعه به طور یکنواخت صورت نمی‌گیرد. بدین معنی که گروهی از مردم که از طبقات اقتصادی بالاترند، توانایی و شرایط بهتری دارند تا اطلاعات را کسب کنند. پس مردم جامعه به دو گروه تقسیم می‌شوند.

گروه اول، گروهی هستند که اعضاء آن را افراد تحصیل کرده جامعه تشکیل می‌دهند، آن‌ها اطلاعات زیادی دارند و در مورد هر چیز می‌توانند اظهار نظر کنند.

گروه دوم، گروهی هستند که دانش و سواد کمتری دارند و آگاهی آن‌ها در مورد مسائل

پیرامونشان اندک است.

گروه با پایگاه اقتصادی پائین‌تر که با سطح سوادشان تعریف و طبقه‌بندی شده‌اند و آگاهی کمتری در مورد مسائل عمومی و اجتماعی خود دارند، ارتباط مداومی با اخبار و رویدادهای مهم روز ندارند و اکثراً هم از عدم آگاهی خود نیز بی‌اطلاعند. افراد گروه اول مهارت‌های ارتباطی بهتری دارند و سطح تحصیلاتشان بیشتر است و قدرت خواندن و درک مطلب آن‌ها بهتر بوده و اطلاعات کسب شده را به راحتی به خاطر می‌سپارند (محسنی، 1380: 116-115). نظریه دیگری که مرتبط با این مقاله می‌باشد نظریه فریره است، طبق نظریه فریره، ارتباط فراگرد جدانشدنی از سایر فراگردهای اجتماعی و سیاسی ضروری برای توسعه و استقلال ملی است و ارتباطات باید در جهت آگاهی و استقلال از قدرت‌های استعمار و استثمار باشد و راه حل آن، تغییر نظام آموزش مخزنی به آموزش ستم‌دیدگان است به این صورت که آن‌ها با دیدی انتقادی به مسائل بنگرند. به عقیده او انتقال معلومات از یک منبع معرفتی قدرتمند به دریافت‌کنندگان انفعالی، به هیچ وجه در رشد شخصیت آن‌ها تاثیر مثبت نمی‌گذارد و به ایجاد خودآگاهی مستقل و انتقادنگر و توانا کردن افراد برای مشارکت در حل مسائل اجتماعی کمک نمی‌دهد (رزاقی 1381: 25-27).

فرضیه‌های تحقیق

به نظر می‌رسد بین میزان توجه و استفاده از برنامه‌های صدا و سیما با موضوع حقوق شهروندی با میزان آگاهی از حقوق شهروندی رابطه معناداری وجود دارد. به نظر می‌رسد بین میزان مطالعه مطالب مطبوعاتی راجع به موضوع حقوق شهروندی با میزان آگاهی از حقوق شهروندی رابطه معناداری وجود دارد. به نظر می‌رسد بین میانگین آگاهی زنان و مردان از حقوق شهروندی تفاوت معناداری وجود دارد. به نظر می‌رسد بین میزان تحصیلات و آگاهی از حقوق شهروندی رابطه معناداری وجود دارد. به نظر می‌رسد بین سن و آگاهی از حقوق شهروندی رابطه معناداری وجود دارد.

یافته‌های تحقیق

یافته‌ها حاکی از آن است که 7.54 درصد پاسخ‌گویان زن و 8.43 درصد دیگر مرد هستند که بیشترین نسبت از آن‌ها یعنی 4.41 درصد دارای مدرک دیپلم هستند، و تقریباً یک چهارم آن‌ها یعنی 3.24 درصد کمتر از دیپلم هستند و مابقی افراد یعنی 3.34 درصد دارای مدرک دانشگاهی هستند و به لحاظ سنی، اکثر پاسخ‌گویان یعنی 4.77 درصد آنها زیر 36 سال سن دارند.

جدول شماره 1: توزیع فراوانی بر حسب میزان آگاهی از حقوق شهروندی

گزینه	فراوانی	درصد	درصد خالص	درصد تجمعی
کم	5	1.3	1.4	1.4
متوسط	50	13.0	13.9	15.3
زیاد	157	40.9	43.7	59.1
خیلی زیاد	147	38.3	40.9	100.0
جمع	359	93.5	100.0	
بی‌پاسخی	25	6.5		
جمع	384	100.0		

جدول شماره 1 نشان می‌دهد که اکثر پاسخ‌گویان (40.9 درصد) آگاهی زیادی از حقوق شهروندی دارند و فقط 3.15 درصد آن‌ها، آگاهی‌شان راجع به حقوق شهروندی متوسط رو به پایین است.

جدول شماره 2: آزمون t یکطرفه

میزان آگاهی از حقوق شهروندی	فراوانی	میانگین	انحراف معیار	t*	درجه آزادی	سطح معناداری
	359	4.0012	0.56094	33.817	358	0.000

* وضعیت متوسط = 3

طبق جدول شماره 2، مقدار t یکطرفه برابر با 33.817 است و با 99 درصد اطمینان و 1 درصد خطا نشان می‌دهد که با سطح متوسط که برابر با 3 است تفاوت معناداری دارد و از آنجا که میانگین آگاهی شهروندان برابر با 4.0012 است، نتیجه می‌گیریم که آگاهی آن‌ها بالاتر از حد متوسط است.

جدول شماره 3: توزیع فراوانی بر حسب میزان آگاهی از ابعاد حقوق شهروندی

گزینه	مدنی		سیاسی		اجتماعی		جنسیتی	
	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد
خیلی کم	0	0	9	2.3	1	0.3	19	4.9
کم	34	8.9	45	11.7	9	2.3	43	11.2
متوسط	103	26.8	44	11.5	20	5.2	32	8.3
زیاد	138	35.9	149	38.8	63	16.4	104	27.1
خیلی زیاد	97	25.3	131	34.1	277	72.1	186	48.4
جمع	372	96.9	378	98.4	370	96.4	384	100.0
بی‌پاسخی	12	3.1	6	1.6	14	3.6	-	-
جمع	384	100.0	384	100.0	384	100.0	-	-

جدول شماره 3 نشان می‌دهد که 9.8 درصد افراد آگاهی کمی از حقوق مدنی دارند و آگاهی مدنی 61.2 درصد آن‌ها بیش از حد متوسط است. در صورتی که این رقم برای آگاهی از حقوق شهروندی از بعد جنسیتی برابر با 5.75 درصد است. در بعد اجتماعی نیز از داده‌ها چنین استنباط می‌شود که آگاهی بیشترین نسبت از پاسخ‌گویان (88.5 درصد) بالای حد متوسط است و فقط 2.7 درصد آن‌ها آگاهی کم و خیلی کمی از بعد حقوق اجتماعی دارند. همچنین در بعد سیاسی نیز مشاهده می‌شود که 9.72 درصد پاسخ‌گویان آگاهی زیاد و خیلی زیادی راجع به حقوق سیاسی خود دارند و آگاهی 16.7 درصد آن‌ها کمتر از متوسط است.

جدول شماره 4: آزمون t یکطرفه

ابعاد حقوق شهروندی	فراوانی	میانگین	انحراف معیار	t*	درجه آزادی	سطح معناداری
مدنی	372	3.7667	0.74744	19.783	371	0.000
جنسیتی	384	3.9661	1.10725	17.099	383	0.000
اجتماعی	370	4.5342	0.67977	43.414	369	0.000
سیاسی	378	3.8082	0.93891	16.736	377	0.000

* وضعیت متوسط = 3

از جدول شماره 5 چنین استنباط می‌شود که آگاهی از حقوق شهروندی در همه ابعاد با 99 درصد اطمینان و 1 درصد خطا بالاتر از حد متوسط (3) است. میانگین‌های به دست آمده نشان می‌دهد که بالاترین سطح حقوق شهروندی در بعد اجتماعی و بعد از آن در بعد جنسیتی است. آگاهی سیاسی در مقایسه با بعد اجتماعی و جنسیتی در مرحله سوم قرار دارد و آگاهی مدنی افراد در مقایسه با دیگر ابعاد حقوق شهروندی کمترین میانگین را دارد که نشان می‌دهد شهروندان تهرانی به لحاظ مدنی و قانونی اطلاعات کمتری نسبت به حقوق خود دارند. فرضیه اول: به نظر می‌رسد بین میزان توجه و استفاده از برنامه‌های صدا و سیما با موضوع حقوق شهروندی با میزان آگاهی از این حقوق رابطه معناداری وجود دارد.

جدول شماره 5: ضریب همبستگی

متغیر	ضریب همبستگی پیرسون	حقوق شهروندی	مدنی	جنسیتی	اجتماعی	سیاسی
برنامه‌های صداوسیما	0.814	0.814	0.854	0.112	-0.039	-0.107
سطح معناداری	0.012	0.012	0.025	0.025	0.453	0.038

جدول شماره 5 نشان می‌دهد که ضریب همبستگی پیرسون میان آگاهی از حقوق شهروندی و توجه به برنامه‌های صداوسیما برابر با 0.814 - است و با 95 درصد اطمینان و 5 درصد خطا

فرضیه تحقیق رد می‌شود یعنی میان این دو متغیر همبستگی دیده نمی‌شود و برنامه‌های صداوسیما نقشی در افزایش آگاهی از حقوق شهروندی پاسخ‌گویان نداشته است. البته این جدول نشان می‌دهد که برنامه‌های صدا و سیما به صورت جزئی در ابعاد حقوق شهروندی نقش دارد. شهروندانی که بیشتر از برنامه‌های مرتبط با موضوع حقوق شهروندی از بعد جنسیتی توجه می‌کنند آگاهی جنسیتی آن‌ها نیز بیشتر است و بالعکس. ولی در بعد سیاسی مشاهده می‌شود که افرادی که بیشتر از برنامه‌های حقوق شهروندی صداوسیما استفاده می‌کنند، اطلاعات کمتری از حقوق سیاسی خود دارند و بالعکس. به عبارت دیگر صدا و سیما نه تنها نقش مثبتی ایفا نمی‌کند بلکه در بالا بردن آگاهی شهروندان از حقوق سیاسی نقش منفی نیز دارد که البته این نتیجه‌گیری را چنین می‌توان تبیین کرد که ضریب همبستگی جهت و شدت رابطه را نشان می‌دهد و می‌توان از بعد دیگری این یافته‌ها را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد و بیان کرد که افرادی که از حقوق سیاسی خود بیشتر آگاهی دارند کمتر از دیگران به برنامه‌های سیاسی تلویزیون و رادیو توجه می‌کنند و به عکس افرادی که آگاهی کمتری در این بعد دارند، بیشتر به این نوع برنامه‌ها توجه می‌کنند.

فرضیه دوم: به نظر می‌رسد بین میزان مطالعه پیام‌های مطبوعاتی با موضوع حقوق شهروندی رابطه معناداری وجود داشته باشد.

جدول شماره 6: ضریب همبستگی

متغیر		حقوق شهروندی	مدنی	جنسیتی	اجتماعی	سیاسی
پیام‌های مطبوعاتی	ضریب همبستگی پیرسون	0.091	0.089	0.138	-0.009	-0.038
	سطح معناداری	0.038	0.049	0.008	0.866	0.53

یافته‌های جدول شماره 6 نشان می‌دهد که ضریب همبستگی پیرسون برابر با 0.091 است و با 95 درصد اطمینان و 5 درصد خطا بین میزان مطالعه مطالب شهروندی مطبوعاتی با میزان حقوق شهروندی همبستگی مثبت و ضعیفی وجود دارد. به عبارت دیگر با افزایش مطالعه مطبوعات میزان آگاهی از حقوق شهروندی نیز افزایش می‌یابد و بالعکس. با تجزیه حقوق شهروندی به ابعاد کوچک‌تر دیده می‌شود که مطالعه مطبوعات در دو بعد حقوق مدنی و جنسیتی نقش مثبتی دارد و هر چه شهروندان بیشتر از روزنامه‌ها و نشریات استفاده کنند، اطلاعات بیشتری راجع به حقوق مدنی و جنسیتی خود دارند و در بعد سیاسی و اجتماعی حقوق شهروندی همبستگی چندانی مشاهده نشده است.

فرضیه سوم: به نظر می‌رسد بین میانگین آگاهی زنان و مردان از حقوق شهروندی تفاوت معناداری وجود دارد.

جدول شماره 7: آماره گروهها

میانگین خطای معیار	انحراف معیار	میانگین	فراوانی		
0.3762	0.52258	3.9836	193	زن	حقوق شهروندی
0.4728	0.60553	4.0168	164	مرد	
0.04994	0.70631	3.6960	200	زن	مدنی
0.06068	0.79116	3.8471	170	مرد	
0.6728	0.97493	4.1214	210	زن	جنسیتی
0.09342	1.22525	3.7645	172	مرد	
0.04686	0.66605	4.5330	202	زن	اجتماعی
0.05435	0.70024	4.5301	166	مرد	
0.6670	0.95265	3.7598	204	زن	سیاسی
0.07071	0.92370	3.8634	172	مرد	

جدول شماره 8: مقایسه گروههای مستقل

آزمون برای میانگین t			آزمون برای واریانس های لون				
تفاضل میانگین	سطح معناداری	درجه آزادی	t	سطح معناداری	F		
-0.03318	0.579	355	-0.556	0.026	4.995	فرض واریانس برابر	حقوق شهروندی
-0.03318	0.583	324.325	-0.549			فرض واریانس نابرابر	
0.23418	0.071	366	1.810	0.973	0.001	فرض واریانس برابر	مدنی
0.23418	0.077	44.415	1.809			فرض واریانس نابرابر	
0.41455	0.030	378	2.173	0.732	0.117	فرض واریانس برابر	جنسیتی
0.41455	0.033	44.352	2.195			فرض واریانس نابرابر	
-0.00463	0.974	364	-0.038	0.708	0.141	فرض واریانس برابر	اجتماعی
-0.00463	0.971	40.663	-0.036			فرض واریانس نابرابر	
-0.35429	0.032	372	-2.157	0.003	9.184	فرض واریانس برابر	سیاسی
-0.35429	0.004	53.800	-2.994			فرض واریانس نابرابر	

جدول شماره 8 نشان می‌دهد که t برابر با 1.267 است و با 95 درصد اطمینان و 5 درصد خطا تفاوت معناداری میان میانگین آگاهی زنان و مردان از حقوق شهروندی وجود ندارد، ولی در آزمون ابعاد حقوق شهروندی مشاهده می‌شود که تفاوت معناداری میان آگاهی از بعد مدنی حقوق شهروندی میان زنان و مردان وجود دارد و با توجه به اینکه میانگین آگاهی مدنی مردان

برابر با 3. 8471 است و این رقم برای زنان برابر با 3. 6960 است، آگاهی مردان از زنان در بعد مدنی بالاتر است. همچنین در بعد مدنی، میانگین آگاهی زنان برابر با 4. 1214 و برای مردان برابر با 3. 7645 است که نشان می‌دهد اختلاف معناداری میان زنان و مردان در بعد جنسیتی وجود دارد به این معنی که میانگین آگاهی جنسیتی زنان از مردان بیشتر است. در دو بعد دیگر یعنی اجتماعی و سیاسی اختلاف معناداری بین آگاهی زنان و مردان وجود ندارد. فرضیه چهارم: به نظر می‌رسد بین سن و آگاهی از حقوق شهروندی رابطه معناداری وجود دارد.

جدول شماره 9: ضریب همبستگی

متغیر		حقوق شهروندی	مدنی	جنسیتی	اجتماعی	سیاسی
سن	ضریب همبستگی پیرسون	0.142	0.031	0.051	225.0	0.164
	سطح معناداری	0.007	0.549	0.322	0.000	0.002

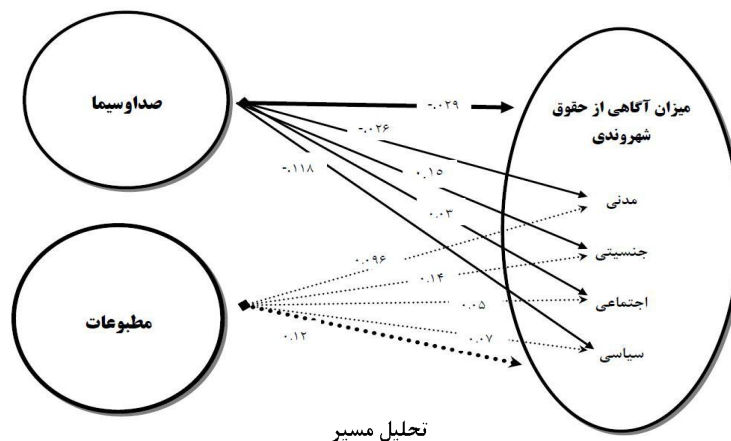
جدول شماره 9 نشان می‌دهد که ضریب همبستگی پیرسون برابر با 0.142 است که با 99 درصد اطمینان و 1 درصد خطا بین سن و میزان آگاهی از حقوق شهروندی همبستگی وجود دارد. جهت همبستگی مثبت و شدت آن بسیار ضعیف است و نشان می‌دهد که با افزایش سن، میزان آگاهی افراد نیز بالاتر می‌رود و بالعکس. با بررسی ابعاد حقوق شهروندی نیز مشاهده می‌شود که با افزایش سن آگاهی از حقوق اجتماعی و سیاسی نیز افزایش می‌یابد ولی همبستگی قابل ملاحظه‌ای بین سن و آگاهی مدنی و جنسیتی مشاهده نمی‌شود. فرضیه پنجم: به نظر می‌رسد بین میزان تحصیلات و آگاهی از حقوق شهروندی رابطه معناداری وجود دارد.

جدول شماره 10: ضریب همبستگی

متغیر		حقوق شهروندی	مدنی	جنسیتی	اجتماعی	سیاسی
تحصیلات	ضریب همبستگی پیرسون	0.166	0.154	0.082	0.055	0.055
	سطح معناداری	0.002	0.003	0.113	0.299	0.292

از جدول شماره 10 چنین استنباط می‌شود که بین میزان تحصیلات و آگاهی از حقوق شهروندی همبستگی وجود دارد. از آنجا که ضریب همبستگی پیرسون برابر با 0.166 است با 99 درصد اطمینان و 1 درصد خطا شدت همبستگی بسیار ضعیف و جهت آن مثبت است؛ یعنی هر چه تحصیلات افراد بالاتر رود، میزان آگاهی آن‌ها از حقوق شهروندی نیز افزایش می‌یابد و بالعکس. همچنین با

بررسی یافته‌های ابعاد حقوق شهروندی مشاهده می‌شود که بیشترین نقش تحصیلات بر افزایش آگاهی از حقوق مدنی و قانونی است و نقش چندانی بر ابعاد دیگر ندارد.



نتیجه‌گیری

رسانه‌های جمعی در جوامع، کارکردهای متنوع و متعددی دارند که یکی از مهمترین کارکردهای آن آگاه‌سازی یا آموزش مخاطبان است و به دنبال آن داشتن شهروندان آگاه و منتقد باعث پیشرفت و توسعه یک جامعه می‌شود.

شبکه‌های تلویزیونی و رادیویی و همچنین روزنامه‌ها و نشریه‌های چاپی از مهمترین منابع در دسترس است که می‌توانند با انتشار ارزش‌ها، ایده‌ها و اطلاعات مرتبط با حقوق شهروندی، تصویر مشترکی از حقوق و تکالیف یک شهروند جهت رسیدن به نوعی یکپارچگی اجتماعی فراهم کنند.

در ایران صداسیما به عنوان یک نهاد ملی وظایفی را بر عهده دارد که شاید شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی خصوصی چنین وظیفه‌ای را نداشته باشند. در صورتی که یافته‌های این تحقیق حاکی از آن است که صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران در اشاعه و ترویج حقوق شهروندی و ابعاد آن موفقیت چندانی نداشته است. اما مطبوعات به عنوان یک نهاد غیر دولتی نقش بسیار مهمتری در اشاعه حقوق شهروندی دارد که البته علی‌رغم بحث خصوصی یا دولتی بودن صدا و سیما و مطبوعات همراه با محدودیت‌ها و استراتژی‌های مدیریتی خاص خود است. طبق نظریه شکاف آگاهی می‌توان به بحث نوع و چگونگی دسترسی به اطلاعات اشاره کرد. طبق این نظریه افرادی که تحصیلات بالاتری دارند و به منابع مالی دسترسی بیشتری دارند، به منابع اطلاعاتی دسته اول‌تر و غنی‌تری نیز دسترسی دارند و همچنین از قدرت بالاتری برای

درک و تحلیل اطلاعات و اخبار برخوردارند و قدرت بیشتری در حفظ و یادآوری اطلاعات دارند. یافته‌های این تحقیق نیز نشان می‌دهد که افرادی که از مطبوعات استفاده می‌کنند در مقایسه با افرادی که بیشتر از رسانه‌های شنیداری و دیداری استفاده می‌کنند آگاهی بیشتری از حقوق شهروندی خود دارند. البته با کنترل سن، تحصیلات و جنس نیز دیده شد، افرادی که تحصیلات بیشتری دارند در مقایسه با دیگران آگاهی بیشتری از حقوق شهروندی خود دارند به خصوص از حقوق قانونی خود که می‌توان نتیجه گرفت نهاد آموزش رسمی (مدرسه و دانشگاه) در مقایسه با رسانه‌های غیر رسمی (صدا و سیما و مطبوعات) نقش بیشتری در افزایش آگاهی شهروندان از حقوق خود داشته است. با کنترل سن نیز مشاهده شد که با افزایش سن آگاهی حقوقی افراد بالاتر می‌رود. البته این افزایش بیشتر در حقوق سیاسی و اجتماعی دیده می‌شود که می‌توان چنین نتیجه گرفت که با بالا رفتن سن، تجربیات و آگاهی‌های شهروندان از طریق نهادهایی غیر از رسانه‌های داخلی (صدا و سیما و مطبوعات) و مدرسه و دانشگاه نیز افزایش می‌یابد.

از یافته‌های مربوط به جنسیت و میانگین آگاهی از حقوق و تکالیف شهروندی چنین استنباط می‌شود که بین آگاهی زنان و مردان از حقوق شهروندی اختلاف معناداری وجود ندارد ولی مردان در مقایسه با زنان آگاهی بیشتری از حقوق مدنی و قانونی خود دارند و زنان نیز در مقایسه با مردان آگاهی بیشتری راجع به حقوق جنسیتی خود دارند.

از دیدگاه منتقدان جهان سوم، ارتباطات و نظام‌های آموزشی در جهان سوم به عنوان شبکه‌های سلطه‌گری و اطاعت جویی خلق‌ها هستند و معتقدند که انتقال معلومات از یک منبع معرفتی قدرتمند به دریافت کنندگان انفعالی، به هیچ وجه در رشد شخصیت آن‌ها تأثیر مثبتی نمی‌گذارد و به ایجاد خودآگاهی مستقل و انتقادنگر و توانا کردن افراد برای مشارکت در حل مسائل اجتماعی کم نمی‌کند.

همان‌گونه که از یافته‌های این تحقیق نیز استنباط می‌شود برنامه‌های صدا و سیما هم نقش قابل توجهی در پرورش شهروندان آگاه و منتقد ندارد و مخاطبان تلویزیون و رادیو را بیشتر می‌توان منفعل نامید تا انتخاب‌گر و فعال. این در حالی است که مطبوعات به عنوان یک رسانه چاپی در مقایسه با رادیو و تلویزیون که شنیداری و دیداری هستند، مخاطب تحصیلکرده‌تر و فعال‌تری را می‌طلبد و نقش مثبتی در افزایش آگاهی مخاطبان از حقوق خود دارد.

پیشنهاد‌های پژوهش

به منظور بالا بردن آگاهی شهروندان بهتر است علاوه بر مستمر بودن انتشار اطلاعات و اخبار مربوط به حقوق شهروندی، مطالب به صورت ساده‌تر و قابل فهم‌تری بیان شود تا مخاطبانی که تحصیلات پایین‌تری دارند نیز بتوانند این اطلاعات را درک، تجزیه و تحلیل، ذخیره و یادآوری کنند.

برای بالا بردن مشارکت مخاطبان و فعال کردن آنها، همچنین دوسویه کردن ارتباط، از مسابقه‌ها، نظرسنجی‌ها و گفتگوهای تلفنی، اینترنتی و پیامکی بهره گرفته شود، چرا که با درگیرکردن مخاطبان در خصوص پیام‌هایی که با زندگی او ارتباط مستقیمی دارد، سبب ماندگاری بیشتر پیام‌ها در ذهن آن‌ها می‌شود.

به منظور اینکه فرد مشتاق به بالا بردن آگاهی حقوقی باشد، مزیت‌ها و کاربردهای آگاهی از این اطلاعات در سریال‌ها و فیلم‌ها و یا در مستندها نشان داده شود و یا به عکس نشان داده شود که افرادی که آگاهی زیاد از حقوق ندارند با چه مشکلاتی به دلیل کمبود اطلاعات مواجه هستند.

منابع

- اصغری، عزت الله و باغستانی برزکی (1387) « بررسی تناسب توسعه فرهنگ شهروندی و توسعه کالبدی شهر تهران»، مجموعه مقالات نظارت همگانی، شهروندی و توسعه سازمانی، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- الکردستانی، مثنی امین (1388) فمینیسم: جنبش‌های آزادی بخش زنان، ترجمه عبدالظاهر سلطانی، مشهد: حافظ ابرو.
- بهادری، نرگس (1387) «حقوق شهروندی در مدیریت شهری شهروندمدار با نگاهی به قوانین شهرداری‌های ایران» مجموعه مقالات نظارت همگانی، شهروندی و توسعه سازمانی، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- جابری مقدم، مرتضی هادی (1386) شهر و مدرنیته، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ دوم.
- رزاقی، افشار (1381) نظریه‌های ارتباط اجتماعی، تهران: نشر پیکان.
- رضائی خردمردی، حسین (1387) « عوامل مؤثر بر نهادینه سازی نظارت همگانی در جامعه» مجموعه مقالات نظارت همگانی، شهروندی و توسعه سازمانی، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- سورین، ورنر جی و تانکار، جیمز دبلیو (1384) نظریه‌های ارتباطات، تهران: دانشگاه تهران، چاپ دوم.
- شگری، نادر (1387) « شهرنشینی، حقوق و مسئولیت‌های شهروندان»، مجموعه مقالات نظارت همگانی، شهروندی و توسعه سازمانی، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- غفاری نسب، اسفندیار (1387) « نقش شهروندی فعال در بهبود کیفیت زندگی شهری»، مجموعه مقالات نظارت همگانی، شهروندی و توسعه سازمانی، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- فالکس، کیث (1382) شهروندی، ترجمه محمد تقی دلفروز، تهران: کویر.
- فلاح زاده، علی محمد (1386) «نسبت حقوق شهروندی و حقوق بشر»، مجله حقوق دادگستری، شماره 58، بهار.
- فلامکی، محمدمنصور (1367) فارابی و سیر شهروندی در ایران، تهران: نقره، چاپ اول.
- کاستلز، استفان و دیوید سون، آلیسته (1382) مهاجرت و شهروندی، ترجمه فرامرز تقی لو، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- کامیار، غلامرضا (1387) حقوق شهری و شهرسازی، تهران: انتشارات مجد، چاپ سوم.
- گای، ماری (1387) شهروند در تاریخ اندیشه غرب، ترجمه عباس باقری، تهران: نشر و پژوهش فرزاد روز.
- محسنی، منوچهر (1380) جامعه شناسی جامعه اطلاعاتی، تهران: دیدار.
- محمدی، مجید (1378) جامعه مدنی ایرانی بسترهای نظری و موانع، تهران: نشر مرکز.

- منصورنژاد، محمد (1386) زنان: حقوق، کرامت و هویت (در دفاع از حقوق زنان). تهران: جوان پویا.
- مهدی‌زاده، سید محمد (1389) « نظریه‌های رسانه اندیشه‌های رایج و دیدگاه‌های انتقادی»، تهران: همشهری.
- مهرداد، هرمز (1380) نظریات و مفاهیم ارتباط جمعی، تهران: موسسه فرهنگی - پژوهشی فاران.
- میرفردی، اصغر (1387) « آموزش اجتماعی زمینه فرهنگ اجتماعی»، در نظارت همگانی شهروندی توسعه سازمانی، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- نجاتی حسینی، محمود (1380) بررسی مفهوم شهروندی در قانون شهرداری‌ها، تهران: انتشارات سازمان شهرداری‌های کشور، چاپ اول.
- نژاد بهرام، زهرا (1387) « نقش مؤثر اجتماعات محلی و نهادهای مردم محور در ایجاد و بازتولید مسئولیت شهروندی»، مجموعه مقالات نظارت همگانی، شهروندی و توسعه سازمانی، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- ویندال، سون و دیگران، (1376)، کاربرد نظریه‌های ارتباطات، ترجمه دکتر علیرضا دهقان، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- Marshall, T. H(2009). 'Citizenship and Social Class' [online]. Academic. udayton.edu. Available: <http://academic.udayton.edu/front/search.htm> [10November2009]
- Hobbs,R. (1998). "Building Citizenship Skills through Media Literacy Education" [onlin]. Center for Media Literacy. Available: <http://CML.COM>. [7 July 1998]